

## پشت کردن ترامپ به متحدان آمریکا جهان را به جایی خطرناک‌تر تبدیل می‌کند

دنس راس

۲۰ اکتبر ۲۰۱۹

به گفته یکی از ناظران، حالا بسیاری در منطقه می‌گویند: «اگر روی پوشش آمریکا حساب کنی، برهنه خواهی ماند.»

دونالد ترامپ از متحدان خوشش نمی‌آید؛ آن‌ها خواهان تعهد و مسئولیت‌پذیری اند که با دیدگاه ترامپ همخوانی ندارد؛ او صرفاً بده‌بستان معین و محدود را قبول دارد و این منافع آمریکا را تنها به طور موقت تامین می‌کند. **بیرزیدیت ترامپ**، مثل سناتور فقید جمهوری خواه ویلیام بوراه (از ایالت آیداهو در نیمه اول قرن بیستم) و «انزواطلبان ستیزه‌جو» در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، هیچ نیازی به متحد نمی‌بیند و نمی‌خواهد زحمتی برای انجام تعهد به خود بدهد.

در جهان بینی ترامپ، دیگران باید خودشان مراقب خود باشند و این قاعده حتی در مورد کسانی مثل نیروهای دموکراتیک سوریه به رهبری کردها، که با تحمل صدمات جنگ و تلفات در نبرد با دولت اسلامی (داعش) در سوریه به منافع ما خدمت کردند، صدق می‌کند. برای دونالد ترامپ موضوع به پایان رسیده است؛ داعش شکست خورده و ترکیه و کردها «دشمن طبیعی» یکدیگرند. بنابراین، کنارکشیدن و اجازه‌دادن به آن‌ها برای جنگیدن با هم اشکالی ندارد. گذشته از این واقعیت که زندانیان داعش هم‌اکنون در حال فرار از زندان‌های نیروهای گرد هستند و تیم‌های مخفی داعش با بهره‌برداری از هرج‌ومرج موجود، باری دیگر به عنوان تهدید سر بلند خواهند کرد، واقعیت عمیق‌تر دیگر این است که رویکرد ترامپ در حال تبدیل کردن جهان به جایی خطرناک‌تر است.

ترامپ با بی‌توجهی به احتمال ایجاد خلأ قدرت، این مسئله را درک نمی‌کند که نیروهایی بدتر، به‌خصوص در خاورمیانه، چنان خلأهایی را پُر خواهند کرد. و چندان عجیب نیست که حالا روسیه، ایران و ترکیه اردوغان در حال پرکردن این خلأ هستند. هدف مشترک **ولادیمیر پوتین** و علی خامنه‌ای بیرون راندن آمریکا از منطقه است.

خطر اما فقط این نیست که رقبای ما از خلئی که خروج ما از منطقه ایجاد خواهد کرد، نفع می‌برند. موضوع بغرنج‌تر این است که رقبای ما دارند جسورتر می‌شوند و دوستان ما هم حس می‌کنند که باید با آن‌ها بسازند. جای تعجب ندارد که همین هفته گذشته، پوتین به عربستان و امارات متحده عربی سفر کرد. او با آن‌ها هرگونه مدرکی دال بر دخالت ایران در حمله به بقیق -مهم‌ترین تاسیسات نفتی عربستان- را انکار می‌کند، تقریباً مثل یکی از سران مافیا وارد این کشور شد و پیشنهاد فروش موشک‌های ضد موشک S-400 را به عربستانی‌ها داد، و بی‌شک با این پیام که اگر موشک‌ها را بخرند، روسیه بر خلاف آمریکا می‌تواند ایرانی‌ها را وادار به کاهش تهدیدات‌شان کند.

مداخله نظامی روسیه در سوریه و توانایی‌اش در اعمال فشار بر ایرانی‌ها در آن کشور، ممکن است اعتبار پیام پوتین را بیشتر کند؛ حتی با آن‌که نشانه‌های اندکی وجود دارد که او واقعا قصد محدود کردن جمهوری اسلامی را داشته باشد. در مورد دولت ترامپ، سوابق آن گویای همه چیز است: حملات ایران یا گروه‌های نیابتی آن به تانکرهای نفت، فرودگاه‌های سعودی، پایگاه‌هایی در عراق که نیروهای آمریکایی آن‌جا مستقر هستند، حمله به پهپاد آمریکایی، و حتی حمله به تاسیسات نفتی عربستان که ۵.۵ درصد از نفت جهان را تامین می‌کند (و ۵۰ درصد از خروجی روزانه عربستان را) هیچ پاسخ معناداری از طرف آمریکا نداشته است. در مقابل دونالد ترامپ -برعکس سیاست روسای جمهور دموکرات و جمهوری خواه پیش از او- اعلام کرد که ما نفت‌مان را از خلیج نمی‌گیریم، پس دیگران باید نقش اصلی را در بازنگه‌داشتن تنگه هرمز به عهده بگیرند. از این گذشته، او برای توجیه عدم پاسخ در مقابل حمله به بقیق **گفت**: «به عربستان حمله شده، به ما حمله نشده.»

اگر این مسئله و تنها گذاشتن کردها را کنار هم بگذاریم، آن وقت دیگر چه کسی به حمایت دولت ترامپ اعتماد می‌کند؟

یکی از دوستان عرب به من می‌گفت که الان خیلی‌ها در منطقه می‌گویند: «اگر روی پوشش آمریکا حساب کنی، برهنه می‌مانی.» بله درست است، ما دوهزار پرسنل دفاع موشکی را به عربستان سعودی اعزام می‌کنیم تا به زیرساخت‌های مشخص آسیب‌پذیرش کمک کنیم. توضیح ترامپ این است که: سعودی‌ها پولش را می‌دهند. البته؛ آن‌ها به دنبال این هستند که آسیب‌پذیری تاسیسات نفتی مهم‌شان را کمتر کنند؛ چنان‌که به‌طور کلی با روکردن به روس‌ها هم می‌توانند آسیب‌پذیری خود را کمتر کنند.

اعمال فشار پوتین، از جمله بر عربستان، می‌تواند موثر باشد؛ اما اعمال فشار ما بر ایران جواب نداده است. دولت ترامپ سیاست حداکثر فشار اقتصادی را در قبال ایران پیش برده و باور دارد که رهبران ایران خیلی راحت تسلیم می‌شوند؛ که نشده‌اند. در عوض، ایرانی‌ها سیاست فشار حداکثری را روی دوستان ما در منطقه اجرا کرده‌اند، و ما هیچ پاسخی برای آن نداشته‌ایم.

در حال حاضر احتمالا ایرانی‌ها میزان فشارشان را در منطقه بالاتر خواهند برد. آن‌ها در چنین رویکردی هزینه اندکی می‌بینند و باور دارند که این کار در نهایت ممکن است ترامپ را وادار به کم کردن فشار تحریم‌ها کند.

متأسفانه افزایش تهدیدات ایرانی‌ها در منطقه، و احتمال اشتباه محاسبه و بالا گرفتن درگیری‌ها، ممکن است تنها نتیجه‌ای نباشد که سیاست انزوی ستیزه‌جویانه ترامپ به بار می‌آورد. در دنیایی که ایرانی‌ها مستقیماً به تاسیسات نفتی مهم سعودی حمله می‌کنند، و ترکیه به استفاده از نیروی نظامی علیه کردهای سوریه تصمیم می‌گیرد -که مورد اول هیچ پاسخی از طرف ما نداشته، و مورد دوم اساساً با چراغ سبز ترامپ بوده- هیچ قاعده‌ای وجود ندارد. اهمیت حمله ایران به بقیق را فقط بر حسب عبور از خط قرمز و عدم پاسخ به آن نباید سنجید؛ چنین سنجشی هرچند مهم است، اما پیام واقعی این است که در سطح بین‌الملل هیچ هنجار و هیچ حدودی وجود ندارد و هر اقدامی مجاز است؛ اگر با همسایه‌ات مشکل داری، دنبال راه‌حل دیپلماتیک نباش، بلکه از اعمال زور استفاده کن -و کسی هم یقنهات را نمی‌گیرد.

این آن دنیایی نیست که ما بخواهیم در آن زندگی کنیم. برقراری مجدد حدود و هنجارها ضروری است. آتش‌بس ترکیه و کردها که مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور، اعلام کرده -و رهبران ترکیه با آن مخالفت کردند و آن را «وقفه» نامیدند- به‌زودی در ملاقات اردوغان و پوتین و برمی‌نای توأفاق آن دو تعریف خواهد شد؛ این ملاقات طوری تنظیم شده که با پایان «وقفه» ۱۲۰ ساعته هم‌زمان شود. کسی نمی‌داند که ده‌ها هزار کرد که در منطقه تحت سیطره ترکیه هستند، کجا خواهند رفت یا تا پایان وقفه منطقه را ترک خواهند کرد یا خیر.

اگر دولت ترامپ حاضر می‌شد که یک منطقه پرواز-ممنوع در شمال سوریه اعلام کند، ممکن بود بتواند اهرم فشاری به دست آورد و تا حدی از شهروندان گرد محافظت کند. اما از این گزینه استفاده نشد، چون ترامپ می‌خواهد نیروهای آمریکا از آن‌جا خارج شوند و کاملاً راغب است

که آن را به ترکیه، روسیه، ایران و بشار اسد، دیکتاتور سوریه، واگذار کند تا یا قضایا را حل و فصل کنند و یا منازعه ادامه یابد.

علی‌رغم ادعای ترامپ مبنی بر این که این معامله «آتش‌بس» به نفع «تمدن» است، نتیجه آن آوارگان بیشتر است و معلوم هم نیست که جنگ به پایان خواهد رسید یا نه. این معامله قطعاً تأکیدی است بر این که آمریکا از بازی خارج شده و اکنون هر اقدامی مجاز است.

در میان این چشم‌انداز تیره‌وتار، یک نشانه امیدوارکننده وجود دارد: انتقاد هر دو حزب از خیانت دولت آمریکا نسبت به گُردها که بالقوه ممکن است فرصتی به دست دهد برای شروع یک اجماع جدید درباره سیاست خارجی و نقش ما در جهان. شاید حالا وقت آن رسیده که دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در کنگره با هم متحد شوند و بخواهند که نیازهای حیاتی سیاست خارجی ارزیابی شود.

نقطه شروع می‌تواند تأکید بر این نکته باشد که آمریکا در جلوگیری از پیدایی خلأ قدرت در سطح بین‌المللی ذینفع است، و چون ما نمی‌توانیم این کار را به‌تنهایی انجام دهیم، به متحدان و شرکای محلی نیاز داریم. مشخص است که این امر فقط با اعلام این موضوع اتفاق نمی‌افتد، به‌ویژه در زمانی که ضعف ما در قابل اتکا بودن، دیگران را در ملحق شدن به ما مردد می‌کند. اما حکم الزام‌آور کنگره برای انجام یک مطالعه که بر وجود چنین نیازی تأکید کند، این پیام را به دیگران می‌رساند که در این کشور اجماعی وجود دارد که انزوای ستنیزه‌جویانه را مردود می‌داند و معتقد است که آمریکا نمی‌تواند از مسئولیت‌های جهانی‌اش کناره‌گیری کند.

طُرْفه این که اگر قرار باشد نقش پلیس دنیا را بازی نکنیم و همزمان از پیداشدن خلأ قدرت جلوگیری کنیم، باید راه‌هایی برای بارگیری و یافتن متحدان منطقه‌ای پیدا کنیم تا آنها بخشی از مسئولیت را به عهده گیرند. همان‌طور که گُردها نشان داده‌اند، این مشارکت فقط با محاسبه دلاری سنجیده نمی‌شود، بلکه حساب جان انسان‌ها را هم باید داشت. اگر دوستانمان مطمئن باشند که در صورت پیوستن به ما، به آن‌ها خیانت نمی‌کنیم، احتمال بسیار کمتری وجود دارد که وارد مناقشاتی شویم که ترامپ بخواهد آن‌ها را تمام کند.

*\*دنيس راس، مشاور و هموند برجسته ویلیام دیویدسون در انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک است. او در سمت دستیار ویژه اواما، و هماهنگ‌کننده ویژه خاورمیانه در دولت کلینتون، و مدیر دفتر برنامه‌ریزی سیاسی وزارت خارجه آمریکا در دولت بوش اول خدمت کرده است. دنيس راس و دیوید ماکوفسکی مولفان کتابی هستند با عنوان «قوی و شجاع باش: نقش رهبران ارشد اسرائیل در سرنوشت این کشور».*